

## نافذه و ديه آن

حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری (قاضی دادگاه نظامی تهران)

### مقدمه:

باتوجه به مدنی بالطبع بودن انسان، خداوند متعال مقرراتی را به وسیله وحی به انبیای عظام برای زندگانی بشر ارسال نموده است تا آنان بدون تجاوز به حقوق یکدیگر و بدون دغدغه ناامنی به زندگی خود ادامه داده و در سایه قوانین الهی معیشت سعادت‌مند و خوبی داشته باشند. این مقررات در آیین مقدس اسلام دو نوع می‌باشد: یک قسم آن اعمال خلافی است بین انسان و خداوند متعال که از این قسم به‌عنوان حق‌الله اسم برده می‌شود و قسم دیگر بین انسان با انسان است که از این قسم به حق‌الناس تعبیر می‌گردد. و با نگرش به خود مقررات الهی، آنها به حدود و تعزیرات تقسیم می‌شوند که حدود الهی قابل تغییر در هیچ زمان و مکانی نمی‌باشد، ولیکن تعزیرات در اختیار حاکم است و غرض از حاکم همان شخصی است که در زمان حضور ائمه (علیهم‌السلام) آن حضرات می‌باشند و در زمان غیبت، فردی است که رسول اکرم (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) با بیان اوصاف او، آن شخص را معرفی کرده‌اند و کسی که دارای صفات معرفی شده از سوی معصومین (علیهم‌السلام) باشد و مردم با او بیعت نمایند و به تعبیر روز، به او رأی دهند چه مستقیم و چه به وسیله خبرگان، آن شخص و آرای او حاکم خواهد شد؛ که این شخص اولین صفتش مجتهد بودن است؛ یعنی کسی است که در استنباط احکام الهی از کتاب و سنت و عقل و اجماع از سایرین استادتر است. در شیوه حکومتی نظام ایران. احکام این شخص که به‌عنوان حاکم و ولی فقیه است به وسیله مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان که شش نفر فقیه به انتخاب ولی فقیه و شش نفر حقوقدان به انتخاب مجلس شورای اسلامی هستند، قانون تلقی می‌شود. قوانین مصوب در مسائل کیفری و حقوقی همان حدود و تعزیرات می‌باشند. با همه این احوال، فقها و مجتهدین دیگری نیز در تمام مسائل فتوا می‌دهند ولی حکم تنها به وسیله ولی فقیه صادر می‌شود. باب اجتهاد و اظهار نظر نیز باز است که یکی از امتیازات اعجازی و اعجابی این مکتب آسمانی است که در مورد احکام تعزیری با توجه به زمان و مکان احکام تعزیری قابل استنباط است. با مطالعاتی که انجام داده‌ام و با برخوردهایی که با افراد، خاصه با پزشکان قانونی داشته‌ام، اشکال و ایرادی بر بعضی از قوانین تعزیری داشتند که به نظر اینجانب اشکالات بعضی از آنها وارد بود. مثلاً در موضوع بحث ما، یعنی نافذه، ورود یک سوزن به اطراف بدن را هم نافذه می‌دانند و نیز ورود یک گلوله را هم نافذه تلقی می‌شود و مجازات هر دوی آنها نیز یکی است. تا موضوع را از دیدگاه فقهی مورد بررسی فرار دهیم.

### تعریف نافذه از نظر روایات:

محمد بن یعقوب (کلینی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) وَ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ (علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم) عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ عَرَضْتُ الْكِتَابَ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ (ع)

فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ. قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي دِيَّةِ جَرَا حَةِ الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا فِي الرَّأْسِ وَالْوَجْهِ وَ سَائِرِ الْجَسَدِ... وَ أَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي طَرَفِهِ فِدْيَتُهُ عَشْرُ دِيَّةِ الرَّجُلِ مِائَةً دِينَارًا<sup>(۱)</sup>

ابن فضال می گوید: کتاب ظریف را به علی بن موسی (ع) عرضه داشتیم، حضرت فرمودند: این کتاب صحیح است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد دیه جراحات اعضا قضاوت فرمود، سر، صورت و سایر بدن... تا اینکه می فرماید: در مورد نافذه وقتی که تیری یا خنجری در جایی از بدن در اعضای آن فرد رود، دیه آن یک دهم دیه مرد است که صد دینار می باشد.

این روایت از نظر سند قدر متیقن موثقه است، اگر نگوییم صحیحه است؛ زیرا مرحوم صاحب جواهر فرموده اند، بعضی از سندهای این روایت صحیح می باشد. بنابراین، در مورد سند بحثی نیست. علاوه بر این، همه فقها به این حدیث عمل کرده اند، و عمل آنان سند را تقویت می کند.

اما از نظر دلالت لغوی کلمه نافذه، در در المنجد می فرماید:

النَّافِذَةُ: جَمْعُ نَوَافِذٍ. الْأَخْرَقُ وَ فِي الْحَائِطِ يَنْفِذُ مِنْهُ النُّورُ

نافذه که جمع آن نوافذ، یعنی دریدن و در دیوار (شکاف آن) از آن نور نفوذ می کند، گفته می شود. در مجمع البحرین می گوید: «النَّافِذَةُ فِي الشَّجَا حِ الْأُتَى نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ» سپس می فرماید: «نَفَذَ السَّهْمُ نَفْوَذًا: خَرَقَ الرَّمِيَةَ وَ خَرَجَ مِنْهَا».

نافذه در شجاج عبارت است از نفوذ تیری یا خنجری. بعد نفوذ را معنا می کند و می گوید: تیر درید و از کمان خارج شد. بنابراین، نافذه، تیر یا خنجر یا مثل آنها که بر عضوی از اعضای بدن انسانی وارد شود گفته می شود؛ همچنان که واژه هایی مثل «نَقَبٌ» و «نَقَبٌ» نیز به احتمال قوی دارای همین معنا می باشند؛ زیرا لغوبین هر سه کلمه را به معنای «خرق» گرفته اند، الا اینکه در همین معتبره حضرت بین «نافذه» و «ناقبه» فرق گذاشته اند و فرموده اند: «فِي الْقَدَمِ إِذَا كَسَرْتَ فَجَبَرْتَ مِنْ غَيْرِ عِثْمٍ... وَ فِي نَافِذِهِ مِنْهَا لَا تُنَدُّ خُمْسُ دِيَّةِ الرَّجُلِ مَا تَا دِينَارٍ وَ فِي نَاقِبَةٍ فِيهَا رُبْعُ دِيَّةٍ كَثِيرَهَا خُمْسُونَ دِينَارًا».

در نافذه پا وقتی که زخم نافذه بسته نشود ۱/۵ دیه مرد، یعنی دوپست دینار و در ناقبه آن یک چهارم دیه شکستن آن یعنی پنجاه دینار.

اگر این بیان علی بن موسی (ع) نبود می گفتیم نافذه و ناقبه و ناقبه یکی هستند. به هر حال، روایت یک قاعده کلی را بیان می کند، می فرماید: «در نافذه وقتی که تیری یا خنجری در جایی از بدن فرو رود (اطراف) دیه آن یک دهم دیه مرد است؛ یعنی صد دینار».

البته در بعضی نسخ «فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الرَّجُلِ» و در بعضی دیگر «فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الْبَدَنِ» آمده است، همین مورد باعث شده است که بعضی از بزرگان، نافذه را صرفاً در مورد مرد بیان کنند و حال آنکه فرقی با هم ندارند؛ زیرا چه واژه «الرَّجُلُ» باشد چه «الْبَدَنُ»، دیه آن صد دینار است. آوردن کلمه

“الرَّجُلُ” خصوصیتی ندارد؛ چون در دیه، زن و مرد تا ۱/۳ (ثلث) با هم برابر هستند و اگر از ثلث گذشت آن وقت فرق می‌کند، که دیه زن نصف دیه مرد می‌شود آوردن کلمه “الرَّجُلُ” از باب اعم اغلب است. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید<sup>(۲)</sup>:

«قِيلَ كَمَا عَنِ الشَّيْخِ وَاتَّبَاعِهِ كَمَا فِي الْمَسَالِكِ أَوْ جَمَاعَةً كَمَا عَنِ غَيْرِهَا (إِذَا نَفَذَتْ نَافِذَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الرَّجُلِ فَفِيهَا مَاءُ دِينَارٍ) كَمَا فِي كِتَابِ ظَرِيفِ الَّذِي قَدْ عَرَفَتْ صِحَّتَهُ فِي بَعْضِ طُرُقِهِ قَالَ فِيهِ وَ فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمَحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهَا فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ الرَّجُلِ مَاءً دِينَارٍ» گفته شده است، همان‌طور که از شیخ طوسی و پیروانش در مسالک یا گروهی در غیر مسالک گفته‌اند، اگر نافذۀ در چیزی از اعضای مرد نفوذ کند دیه صد دینار است. همان‌طوری که در کتاب ظریف آمده است، کتابی که به‌وسیله بعضی از طرق سند درست و صحیح بودن آن را دانستید، در آن کتاب فرموده است در نافذۀ زمانی که تیری یا خنجر در جایی از بدن نفوذ کند پس دیه آن یک دهم (عشر) دیه مرد است، یعنی صد دینار است.

دقت در این روایت از نظر دلالت در ابتدا دو مطلب را می‌فهماند: ۱- یکی اینکه قاعده کلی است و در همه اعضا و جوارح جاری است.

۲- نافذۀ زخمی است که به‌وسیله خنجر و یا تیر ایجاد شده است؛ زیرا حضرت می‌فرمایند: «وَ فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمَحٍ أَوْ خَنْجَرٍ» جمله “فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ” یعنی نافذۀ وقتی که نفوذ کند. معلوم نیست که به چه وسیله‌ای نافذۀ می‌باشد. حضرت با آوردن “مِنْ” بیانیه واژه “نافذۀ” را روشن می‌کند و می‌فرماید: «تیری یا خنجری» بنابراین، آیا غیر از تیر یا خنجر چیزی دیگر مثل سوزن یا خاری بر بدن انسانی فرو نمایند را شامل می‌شود یا خیر؟

بعضی از فقهای عظام بلکه قریب به اتفاق می‌فرمایند آوردن تیر یا خنجر از باب مثال است “النَّافِذَةُ” جمع محلی به الف و لام است و همه نافذۀها را شامل می‌شود. ولی با دقت بیشتر ملاحظه می‌شود صرفاً آوردن تیر (رُمَح) یا خنجر موضوعیت دارند و زخمی که به‌وسیله آنها ایجاد شود، نافذۀ است نه سوزن و خار و غیره. اگر بنا بود به‌طور عام باشد حضرت کلمه “او غیرهما” می‌آوردند و حال آنکه این چنین نیست. دلیل عقل و تخصص پزشکی هم همین برداشت را تأیید می‌کند؛ زیرا بین زخم‌های ایجادشده به‌وسیله تیر و خنجر تفاوت آن‌چنانی وجود ندارد ولیکن بین این زخم‌ها و زخم‌هایی که به‌وسیله سوزن و امثال آن ایجاد می‌شود تفاوت فاحشی وجود دارد که در مورد زخم‌های ایجادشده به‌وسیله سوزن و امثال آن باید قایل به‌ارش شد؛ زیرا در زخم‌هایی که دیه خاص ندارند ارش پرداخته می‌شود. «كُلُّ جَرْحٍ مَا لَا دِيَّةَ لَهُ فَفِيهِ الْأَرشُ» هر زخمی که دیه نداشته باشد به‌جای دیه ارش دارد.

اما به نظر می‌رسد مطلب اول هم کلیت نداشته باشد؛ زیرا،

اولاً: در اعضای که مثل انگشت دست یا پا دیه اصلی آن کم‌تر از صد دینار است، این قاعده قطعاً آنجا را شامل نخواهد شد. مثلاً هر انگشت اگر قطع شود دیه آن صد دینار است، ولی اگر یک بند انگشت

قطع شود دیه آن  $\frac{1}{3}$  دیه انگشت خواهد بود که  $\frac{33}{3}$  دینار است. حال اگر نافذه در یکی از بندهای انگشت ایجاد شود دیه آن باید صد دینار باشد که از اصل دیه سه برابر بیشتر است. ثانیاً: خود این روایت، اعضایی را از تحت این قاعده استثنا کرده است، مثلاً می‌فرماید: «اگر نافذه در هر دو گونه به وجود آید والتیام یابد دیه آن پنجاه دینار است» و حال آنکه این قاعده مطلق است و مقید به التیام یا عدم التیام نیست.

اگر ما بودیم و این قاعده باید می‌گفتیم، در دو گونه نافذه ایجاد شده هر نافذه صد دینار دیه دارد، پس برای دو نافذه در دو گونه باید دویست دینار دیه مقرر شود چه خوب شود و التیام یابد و چه التیام نیابد و حال آنکه حضرت فرمودند در صورت التیام نافذه ایجاد شده در دو گونه پنجاه دینار است.

باز هم در همین کتاب می‌فرماید: «اگر چیزی در گونه نفوذ کند و از آن داخل ذهن دیده شود دیه آن صد دینار است پس اگر مداوا شود و اثری در جای زخم نماند و زشتی ایجاد نکند دیه آن پنجاه دینار است. پس اگر در هر دو گونه نافذه ایجاد شود دیه آن صد دینار است؛ زیرا این نصف دیه‌ای است که در نافذه به وجود آمده در گونه‌ای که داخل ذهن دیده می‌شود، می‌باشد. سپس می‌فرماید: «اگر تیری رها شود و در استخوانی بچسبد (نَشَبَتْ) و در حنک (چانه) نفوذ کند دیه آن صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن بابت موضعه می‌باشد و صد دینار آن برای نافذه»

باز در مورد نافذه دست (کف) می‌فرماید: «اگر سوراخ ایجاد شده بسته نشود دیه آن صد دینار و اگر نافذه در قدم (پا) ایجاد شود و زخم بسته نشود دیه آن  $\frac{1}{5}$  دیه پا می‌باشد». همچنین در مورد نافذه ساق پا می‌فرماید: «وَ فِي نُفُوذِهَا رُبْعَ دِيَّةٍ، كَسْرُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا». در نافذه پا (قدم) دیه آن یک چهارم دیه شکستن آن است، یعنی پنجاه دینار.

همچنین در مورد ساعد می‌فرماید: «إِنَّ فِي نَافِذَةِ السَّاعِدِ خَمْسِينَ دِينَارًا» یعنی دو نافذه بازو پنجاه دینار. باز در مورد نافذه دماغ (انف) می‌فرماید: «فَإِنْ نَفَذَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ لَا تُنَدُّ بَيْنَهُمْ أَيْ رُمِحَ فذَيْتَهُ ثَلَاثُمِائَةَ دِينَارٍ وَ ثَلَاثَ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ (الی آخر)».

اگر تیری یا خنجری به دماغ (بینی) نفوذ کند دیه آن سی صد و سی و سه دینار و  $\frac{1}{3}$  دینار می‌باشد و اگر نافذه دماغ التیام یابد دیه آن  $\frac{1}{5}$  دیه دماغ است که صد دینار است. (توضیح: دیه دماغ به‌طور کامل هزار دینار است؛  $\frac{1}{5}$  آن دویست دینار می‌شود و گویا حضرت یک طرف دماغ مورد نظرشان می‌باشد که دیه یک طرف پانصد دینار است و  $\frac{1}{5}$  آن صد دینار) و اگر نافذه در یکی از منخرین (دو سوراخ دماغ) تا خیشوم که عبارت است از پرده وسط دماغ ایجاد شده دیه آن یک دهم دیه رَوْتَه دماغ است (عضو غضروفی دماغ را رَوْتَه می‌گویند) یعنی پنجاه دینار، زیرا نصف است و اگر نافذه در هر دو منخر یا خیشوم و به منخر دیگر برسد دیه آن ششصد و شصت و شش دینار و  $\frac{2}{3}$  دینار می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت:

۱- این قاعده عمومیت ندارد، بلکه فقط در مورد نافذه حاکم است که دیه خاص نداشته باشد، اعضایی که در قبلاً ذکر شد نافذه آنها دیه خاص دارد.

۲- قاعده مطلق است و هم مرد و هم زن را شامل می‌شود. علاوه بر این، امام صادق(ع) در صحیح ابان بن تغلب می‌فرماید: «... إِنَّ الْمَرْأَةَ تَعَاوَلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ». دیه زن و مرد تا ثلث دیه با هم برابرند وقتی به ثلث رسید دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. صد دینار در قاعده مزبور کمتر از ثلث دیه است. بنابراین، زن و مرد مساوی هستند.

همچنین در صحیح ابوبصیر، امام صادق(ع) می‌فرماید: «جَرَاةُ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ سَوَاءٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَاَزَ ذَلِكَ تَضَاعَفَ جَرَاةُ الرَّجُلِ عَلَى جَرَاةِ الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ». زخم‌های زن و مرد تا به یک سوم برسد با هم برابرند پس اگر از  $\frac{1}{3}$  گذشت دیه زخم مرد بر دیه زخم زن به دو برابر فزونی می‌یابد.<sup>(۳)</sup> و همچنین صحیح علاء بن فضیل از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «جَرَاةُ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ سَوَاءٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَاَزَ ذَلِكَ فَالرَّجُلُ يُضَعَّفُ عَلَى الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ».<sup>(۴)</sup>

جراحت زن و مرد مساوی است تا به  $\frac{1}{3}$  دیه برسد، اگر از  $\frac{1}{3}$  گذشت دیه مرد دو برابر دیه زن می‌شود. دیه زن و مرد در نافذه برابر است.

بنابراین، اینکه حضرت امام(ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «در مورد نافذه زن باید ارش داد» با برداشت ما موافق نیست.

ایشان می‌فرماید: «لَوْ نَفَذَتْ نَافِذَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الرَّجُلِ كَرَجْلِهِ أَوْ يَدِهِ فَفِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ يَخْتَصُّ ظَاهِرًا مِمَّا كَانَتْ دِيَّتُهُ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ وَأَمَّا الْمَرْثَةُ فَالظَّاهِرُ أَنَّ فِي النَّافِذَةِ فِي أَطْرَافِهَا الْحُكُومَةَ».<sup>(۵)</sup> اگر نافذه در عضوی از اطراف مرد مثل پا و یا دست آن فرو رود دیه آن صد دینار است و ظاهراً به موردی اختصاص دارد که دیه آن بیشتر از صد دینار می‌باشد و اما نافذه زن ظاهر این است که ارش باید داده شود.

۳- نافذه باید به وسیله تیر یا خنجر باشد نه وسایل دیگری مثل سوزن یا خار و غیره.

۴- این قاعده اختصاص به شجاج (زخمهای سروصورت) ندارد، بلکه در تمام اعضا و اطراف جاری است. والله العالم

در پایان لازم به ذکر است که ماده (۴۸۳) قانون مجازات اسلامی که ترجمه مسئله ۳، ج ۲، ص ۵۹۵ تحریرالوسیله می‌باشد، از ابتدا غلط ترجمه شده است؛ زیرا این ماده صرفاً نافذه را در پا و دست مرد می‌داند نه اعضای دیگر و حال آنکه حضرت امام(ره) می‌فرماید: «اگر در اطراف بدن مرد تیری یا خنجری فرو رود مثل پایش یا دستش دیه آن صد دینار است» آوردن پا و دست از باب مثال است نه اینکه نافذه مخصوص این دو عضو باشد. امید است اصلاح شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲، از ابواب دیات الشجاج و الجراح، ج ۳.

- ٢- جواهر، ج ٤٢، ص ٣٤٤.
- ٣- وسایل الشیعه، ج ١٩، ص ٢٩٥.
- ٤- وسایل الشیعه، ج ١٩، ص ٢٩٤.
- ٥- تحریر الوسیله، ج ٢، ص ٥٩٥.